

# بخش کتابهای ممنوع

رژی گیوتا

امروزه در اثر کوششهای ژان ویرن - فوره اطلاعات بیشتری درباره بخش کتابخانه ملی فرانسه به دست آورده‌ایم: ظاهراً این بخش در دوران حکومت لویی فیلیپ ۱۸۳۰ - ۱۸۴۸ احداث شده است. به هر حال اطلاق واژه «جهنم» به چنین بخشی از ۱۸۳۶ به این سو مرسوم شده است. خانم ویرن - فوره معتقد است که کتابهای این بخش به تدریج گرد آمده اولین بار در اواخر سده نوزدهم میلادی کاتالوگی از آن تهیه شده است.

احتمال می‌رود که از سالهای آخر دوران موسوم به «رژیم کهنه» چیزی شبیه به «جهنم» وجود داشته که حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ جلد کتاب «شرم‌آور» در قفسه‌های خاصی از کتابخانه سلطنتی نگهداری می‌شده است.

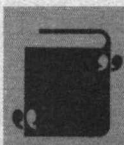
این کاپیها شامل آثار نویسندگان قصه‌های وقاحت نگاری (پورنوگرافی) چون بیترو آرتینو بود که فقط آشنایان به زبان لاتینی می‌توانستند آنها را بخوانند. به زعم ویرن - فوره این بخش در ضمن شامل برخی از بهترین آثار نویسندگان جوان و مستعد هم بود که کتابهای خود را در کشورهای دیگر به چاپ می‌رساندند و در کاتالوگها از آنها به عنوان «کتابهای فلسفی» یاد می‌شد. به زعم آنکه پلیس و خبرچینهای نیروی پلیس اصرار فراوانی در جمع‌آوری آنها داشتند، این نوشته‌ها با موفقیت دست به دست می‌گشتند و نمی‌شد مانع بخش آنها شد.

در دوران انقلاب، کتابفروشیها سرشار از کتابهایی بود که از مقامات کلیسا و اشراف به غنیمت گرفته شده بود. پدر گروگوری که همیشه بینش درخشانی از خود ارائه می‌داد، حدس می‌زد که انقلابیان پرشور چه واکنشی از خود نشان خواهند داد این بود که با سعی و کوشش بسیار

«جهنم» عنوانی است که به بخش کتابهای ممنوع کتابخانه ملی فرانسه داده‌اند. سابقه این بخش همان‌قدر مبهم است که عنوانش صریح. دو نفری که به عنوان خواننده، طولانی‌ترین زمان را در این بخش گذرانده‌اند یعنی گیوم اپولینر شاعر و پاسکال پیای روزنامه‌نگار، نظریه‌های مختلفی درباره تاریخ ایجاد این بخش ارائه داده‌اند (این دو به ترتیب در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۷۸ کاتالوگی از کتابهای موجود در این بخش را عرضه کردند). تقریباً مسلم است که نظر هر دو اشتباه بوده است.

اپولینر ادعا کرده است که این بخش را ناپلئون در دوران کنسولی در آغاز سده نوزدهم میلادی و براساس الگوی بخش کتابهای ممنوع کتابخانه واتیکان ایجاد کرده است. فرنان فلوره و لویی پرسو نویسندگان همکار اپولینر در تهیه کاتالوگ، مدعی شده‌اند که این بخش در آن زمان «کتابخانه کوچکی حاوی حدود نهصد جلد کتاب بوده که حدود یک دوجین آنها مرزهای وقاحت را پشت سر گذاشته بودند».

به زعم پیا یکی از سه وزیر آموزش در فاصله سالهای ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۴، بلافاصله یکی پس از دیگری به این سمت منصوب شدند، بخش کتابهای ممنوع را تاسیس کردند، هر چند فرمان اصلی مبنی بر دایر کردن چنین بخشی احتمالاً چند سال پیش از آن صادر شده بود. او مدارک کافی برای اثبات ادعای خویش ارائه نمی‌دهد فقط به «فرهنگ بزرگ قرن نوزدهم میلادی» پی‌یرلاروس ۱۸۷۰ ارجاع می‌دهد که در تعریف واژه «جهنم» برای اولین بار معنای تازه‌ای از آن ارجاع می‌دهد: «بخش بسته‌ای از کتابخانه که در آنجا کتابهایی را که خواندن آنها خطرناک تشخیص داده می‌شود نگهداری می‌کنند، برای نمونه بخش «جهنم» کتابخانه ملی فرانسه».



توانست مانع از کتاب سوزی بشود.

به سال ۱۸۱۰ آتین پاسکیه رئیس پلیس پاریس، کتاب سوزان بزرگی در حیاط ستاد پلیس ترتیب داد. او متوجه شده بود که همکاران نزدیکش که کلید کتابخانه ممنوع را در اختیار داشتند، در شبهایی که میهمانی می‌دادند یکی دو جلد از کتابهای ممنوع را به خانه می‌بردند تا میهمانان خود را «با لذت خواندن چند برگ از غریبترین کتابها» سرگرم کنند.

اما جدی‌تر از آن رشوه‌ای بود که کتابفروشاها به برخی از پلیسهای نه‌چندان سختگیر می‌پرداختند تا کتابهای توقیفی را دوباره در معرض فروش قرار دهند، مبلغ این رشوه‌ها گاه بسیار زیاد بود. پاسکیه شخصاً در مراسم کتاب سوزان شرکت می‌کرد. او در خاطرات خود نوشته است که «کار بدون هیچ مشکلی و ظرف سه ساعت به انجام رسید».

اگر پای آثار ساد به این بخش رسیده بود، حتماً آن روز در آتش می‌سوخت. اما ویرن-فوره می‌نویسد که در زمان حکومت لویی فیلیپ بود که نام ساد در فهرست ممنوع ثبت شد و درست در همین موقع هم بود که قرار شد کتابهای ممنوع به مهر کتابخانه ملی ممهور شوند. همین امر سبب شد که نام بخش «جهنم» در میان مردم مطرح شود، ولی ماجرای رسوایی که سبب شد نه تنها سازمان اجرایی کتابخانه ملی، بلکه وضعیت سیاسی روز کشور هم تکان بخورد، ماجرای لیبری بود.

گیوم لیبری ایتالیایی، آموزگار ریاضی و دیرین شناسی سرشناس بود که در کالج فرانسه تدریس می‌کرد. او مشهور بود. و از حمایت فرانسواگیزو بهره‌مند بود.

در سال ۱۸۴۲ وزارت آموزش از لیبری و چند متخصص دیگر درخواست کرد تا فهرستی از کتابهای منتشره در فرانسه را تهیه کنند.

لیبری با انواع اجازه‌نامه‌های رسمی، توانست تقریباً به تمام کتابخانه‌های موجود کشور سرزنند.

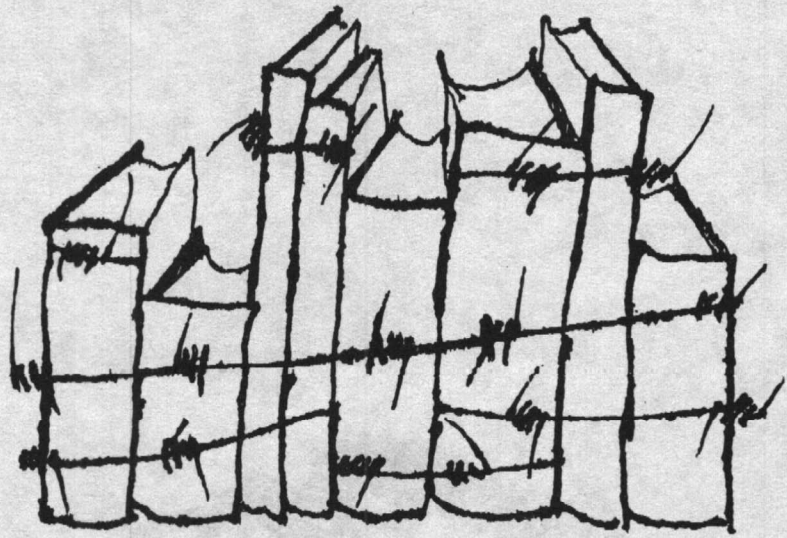
کتابخانه‌ها مملو از کتابهایی به غنیمت گرفته شده در دوران انقلاب بود که اغلب بدون نظم خاصی چیده شده بودند. او به تک‌تک قفسه‌ها سرکشید و تمام عنوانها را یادداشت کرد و حتی به کتابهایی برخورد که کسی نمی‌دانست آیا چاپ شده است یا نه.

بعد از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ دولت کشف کرد که لیبری تعداد زیادی از کتابهایی را که فهرست کرده بود مخفیانه دزدیده با دستکاری در مدارک و اسناد، گنجینه گرانقدری برای خود دست‌وپا کرده و جهان کتابداری را با اغشاش روبه‌رو ساخته بود. او این کار را با چنان مهارتی انجام داده بود که حتی بعد از چهل سال هم کتابداران مجرب و خبره به تمام جوانب دوز و کلکهای او پی نبرده بودند.

لیبری که دستش رو شده بود به لندن گریخت. او پیشاپیش مجموعه کتابهای ارزشمندش را در آنجا فروخت و توانست مظلوم‌نمایی کند. در سال ۱۸۵۰ او را غیابی محاکمه کردند و به ده سال زندان محکوم شد. لیبری که دوستان با نفوذی داشت با نوشتن مقالات تند و آکنده از ناسزا کوشید تا اعتبار کتابخانه ملی فرانسه را خدشه‌دار کند.

آن سالها برای کتابخانه ملی فرانسه سالهای دشواری بود. در سال ۱۸۴۹ پل لاکروا کلکسیونر کتاب، کتابخانه ملی را متهم کرد که اجازه می‌دهد کتابهای موجود در آن وارد شبکه تجاری شود و چند جلد از کتابهای مهرخورده‌ای را که از کتابفروشیهای حاشیه رود سن جمع کرده بود برای ژوزف نوده رئیس کتابخانه ملی فرستاد.

او نوشت: «من از رمانهای ارو تیک که ظاهرأ به دست شیطان از کتابخانه خارج شده در کتابفروشیها به فروش می‌رسد، حرف نمی‌زنم».



گرفت. بعد از مباحثات تند، دوران آرامی به دنبال آمد. از ۱۸۵۲ به بعد با اقدامات ژول تاشرو رئیس کتابخانه و آلبرموینون دادستان همه ساله کتابهایی به این بخش راه می‌یافت. آن دو هر روز یکدیگر را می‌دیدند و شایع بود که گفت‌وگوهای «بسیار لذتبخشی در مورد کتاب» انجام می‌دهند.

در اثر مساعی این دومرد حدود سیصد جلد کتاب به بخش «جهنم» افزوده شد که در میان آنها آثار کلاسیکی چون «ترزفیلسوف»، اثری که منسوب به دیدهروست و در سال ۱۷۴۷ اولین چاپش منتشر شد و تمام مجلات آن جمع‌آوری شد، نیز دیده می‌شود.

زمانی که لئوپولد دیزل در دهه ۱۸۹۰ به ریاست کتابخانه ملی رسید، حدود هشتصد جلد در بخش «جهنم» وجود داشت. طبق کاتالوگی که در همان زمان تهیه شده است «این بخش حاوی کتابهای وقیحی است که در گنج‌های خاصی نگهداری می‌شود. تنها کسانی می‌توانند به این کتابها دسترسی پیدا کنند که کمیته مشورتی کتابخانه طی شرایط ویژه‌ای با درخواست آنان موافقت کرده باشد».

در اوایل سده بیستم که آپولینر مسئولیت تهیه کاتالوگ کتابخانه ملی را به عهده گرفت، افرادی که مجاز بودند به کتابهای بخش «جهنم» دسترسی یابند فقط می‌توانستند پشت میز خاصی بنشینند و زیر نگاه مراقب کتابداران، کتاب موردنظر خود را مطالعه کنند.

در سال ۱۹۲۰ پاسکال پیا برای اولین بار پشت آن میز مشهور نشست. او بعدها نوشت که در ۵۸ سالی که به کتابخانه ملی رفت و آمد می‌کرد فقط یک بار برای او مشکلی ایجاد شده بود آن هم در سال ۱۹۲۱ بود که کتابداری به او اجازه نداد از کتاب «کاماسوترا» استفاده کند. اما سرانجام بعد از رضایت رئیس کتابخانه با تقاضای پیا موافقت کرد. در کتابخانه ملی فرانسه شایع است که تا بیست سال پیش کار فهرست‌نویسی کتابهای موجود در بخش «جهنم» را بر حسب عادت به کتابداران مرد ارجاع می‌کردند و فقط آن دسته از کارمندان زن کتابخانه که متأهل بوده یا آن قدر آدم‌های پخته‌ای بودند که تحت تأثیر مطالب وقیح قرار نگیرند به کتابهای آنجا دسترسی داشتند.

جایگاه فعلی بخش «جهنم» در گالری وان پراونه (که در اوایل قرن اخیر توسط پسر هانری لابروست معمار، طراحی شد) در طبقه اول

او به چند کتاب از جمله «باکره» نوشته ولتر اشاره کرد و نوشت: «شما با این باکره‌ها چه کردید؟ آیا آنها از جهنم شما به بهشت گریخته‌اند؟ لاگرو! با این پرسش خود در واقع نشان داد که از وجود بخش خاصی که در کتابخانه برای این قسم کتابها اختصاص یافته خبر دارد.

به این صورت پاسخ داد: «لازم است توضیح دهم بخش جهنم کتابخانه ملی چگونه جایی است. آنجا صرفاً گنج‌های است در بخشی از قسمت کتابهای چاپی که کلید آن را فقط کتابداران در اختیار دارند. این گنج‌ها شامل کتابهایی است که سواى چند جلد از کتابهای شیطانی، بسیار ارزشمندند و قیمت بسیار گرانی دارند. بخش جهنم کتابخانه ملی برای کتابهای چاپی در حکم موزه مخفی ناهل برای اشیای عتیقه است».

نفر بعدی که از کتابخانه ملی انتقاد تندی کرد، ائسیل ژوبیتال مورخ بود که مدعی شد از ۶۰۰ جلد کتاب موجود در بخش «جهنم» - «جایی که کتابهای وقیح نگهداری می‌شوند» - دوسوم آنها «گم» شده است و به عقیده او علت این بود که «این اواخر جوانان زیادی به استخدام کتابخانه ملی درآمده بودند».

این آخرین انتقادی بود که مسئولان کتابخانه ملی توانستند تحمل کنند. به یکی از کتابداران پرسابقه آنجا، احتمالاً سرپرست بخش کتابهای چاپی کتابخانه، ماموریت داده شد به اتهامات دانشگاه مونپتیور در ماه مارس ۱۸۵۰ پاسخ دهد. او چنین نوشت: «این بخش، نهادی نسبتاً جدید است، حتی از مجموعه کتابهای نادر عمر کمتری دارد. بخش «جهنم» هرگز بیش از ۱۵۰ جلد کتاب نداشته... و از زمان تأسیس آن تاکنون فقط یک جلد از کتابهایش مفقود شده است».

به این ترتیب بود که پای بخش «جهنم» به تاریخ باز شد - این امر را باید ثمره بحث و مجادلات دانست. ویرن - فوره می‌نویسد: «آنچه از این مباحثات و از تاریخ مجموعه محافظت شده می‌توان آموخت این است که تعداد مشخص کتابهای وقیح، فراتر از حدی که در گذشته در بخش کتابهای هرزه نگارانه نگه‌داشته می‌شد، بین سالهای ۱۸۳۶ و ۱۸۴۴ در بخش تازه‌ای موسوم به بخش «جهنم» جمع‌آوری شد».

در همین سال ۱۸۳۶ بود که بخش گنجینه کتابخانه که تاکنون در زیرزمین آن بود به طبقه اول انتقال یافت و بخش «جهنم» جای آن را

چون کتابخانه ملی به این نوع افسانه‌ها نیازمندند». بخش «جهنم» اینک دوران وخیم ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۳ را که طی آن موجودیتش به خطر افتاده بود پشت سر گذاشته است. در آن روزهای پرشور و آزادمنشانه بعد از وقایع ماه مه ۱۹۶۸ چنین احساس شد که دیگر به نهادی چون بخش «جهنم» نیازی نیست. در ارکان بالای دولت تصمیم گرفته شده بود که این بخش منحل شود.

همان‌طور که می‌شد حدس زد گروه‌های هوادار عفت عمومی با این تصمیم مخالفت کردند و در کنار آنان مراجعه‌کنندگان به این بخش هم پر سروصداتر از گروه قبل، ندای اعتراض سردادند. ژان توله معتقد است: «خوانندگان و مراجعه‌کنندگان به این بخش، از بخش ویلا شن کتابها نگران بودند و احساس می‌کردند که اگر تمرکز این کتابها از دست برود، امکان دسترسی به آنها به سهولت میسر نخواهد شد. این مجموعه گرانقدری است که مورخان مسائل اجتماعی، جامعه‌شناسان، و فهرست‌نویسان به آنان مراجعه می‌کنند. برای مثال هنوز بر سر این مسئله بحث است که آیا کتاب «گامیانی» را **الفرد دوموسه** نوشته یا نه. در خود کتابخانه ملی هم ما بر این عقیده بودیم که تعطیل کردن بخش جهنم مترادف با فقیر کردن کتابخانه است».

سرانجام در سال ۱۹۸۳ درهای بخش «جهنم» به روی همه باز شد. به همین علت است که در این بخش از کتاب «بهشت، بهشت، بهشت» اثر پی‌یر گیوتا (برادر نویسنده) که انتشارش در سال ۱۹۷۰ به وسیله وزارت کشور ممنوع اعلام شد، ولی حکم ممنوعیت آن در سال ۱۹۸۱ لغو شد، اثری دیده نمی‌شود.

ژان توله می‌گوید: «بسیاری جای تأسف بود اگر نسخه اصلی که در بخش جهنم می‌بود و کمتر کسی به آن دسترسی پیدا می‌کرد، دست نخورده‌تر هم باقی می‌ماند. اگر کسی بخواهد کتابی دوام پیدا کند باید بتواند این مسئله را کنترل کند که آن کتاب در دسترس چند نفر قرار بگیرد. خودبه‌خود هر چیز نادری تقاضای زیادی دارد، در نتیجه در معرض خطر زیاد هم هست».

کتابخانه ملی است. این بخش ناظر خاصی ندارد و توسط کارمندان بخش کتابهای ارزشمند اداره می‌شود. وقتی کتابی که مناسب حضور در بخش «جهنم» است در حراج شرکت داده می‌شود، گروهی از کتابداران کتابخانه ملی در آن حراج شرکت می‌کنند و می‌کوشند تا اثر موردنظر را به دست آورند.

کسانی که کارت عضویت بخش کتابهای گنجینه‌ای را در اختیار دارند می‌توانند کتابهای بخش «جهنم» را به امانت بگیرند و آنها را در اتاق مطالعه کوچکی که جنب آن بخش است مطالعه کنند، البته مشروط بر اینکه قبلاً با تقاضای آنها موافقت شده باشد.

بخش «جهنم» شامل شش قفسه چوبی است که از آنها چون میز و صندلیهای عتیقه در خانه اشرف نگهداری می‌شود. در آنجا هر نوع کتابی از آثار نویسندگان مؤمن و کشیشها گرفته تا نادرترین انجلیها دیده می‌شود. روی هر جلد از این کتابها کارتی به اندازه تمبر پستی چسبانده شده که روی آن کلمه «جهنم» حک شده است. برخی از مجلات مزین به جلدیهای زیبا به رنگ سرخ آتشین هستند.

در آخرین قفسه، آخرین کتابهای وارده به این بخش قرار دارد که از جمله کتاب سه جلدی «تاریخ وقاحت نگاری»، «سرگذشت اُ» (با نقاشیهای لئور فینی، و چاپ ۱۷۹۷ کتاب «ژوستین جوان» اثر مارکی دوساد در آن دیده می‌شود که کتابخانه ملی در سال ۱۹۸۵ آن را خرید.

سرعت ورود کتابها به این بخش کند است (امروزه دیگر کتابی توقیف یا مصادره نمی‌شود، فقط گهگاه کسی کتابی به این بخش اهدا می‌کند، در نتیجه تنها منبع تأمین کتاب این بخش اهدا یا خرید در فرصتهای استثنایی است)، اما توجه خاصی به کیفیت ادبی مجلات آن مبذول می‌شود، به عبارت دیگر دوره‌های «درخشش» آثار ارو تیک در قرن هیجدهم و بیستم سخت موردنظر است. البته کتابهای رایج وقاحت نگارانه و مجلات پورنوگرافیک جای دیگری از کتابخانه ملی را اشغال می‌کنند.

ژان توله سر کتابدار بخش مجموعه گنجینه کتابخانه ملی اعتقاد دارد که برای درک اهمیت بخش «جهنم» باید سابقه آن را در نظر گرفت: «مجموعه ۲۵۲۷ جلدی این بخش با مجموعه ۲۰۰/۰۰۰ جلدی بخش گنجینه قابل قیاس نیست. بخش جهنم یک افسانه است و مؤسساتی